

۸۸ - کیفیت عالم روح و نعیم و وحیم و مراتب و مقامات

از حضرت بهاء الله در لوحی است. **قوله الاعلی:** "و اینکه سئوال نموده بودید روح بعد از خرابی بدن بکجا راجع میشود اگر بحق منسوب است برفیق اعلی لعمرالله بمقامی راجع میشود که جمیع السن و اقلام از ذکرش عاجز است هر نفسی که در امرالله ثابت و راسخ است او بعد از صعود جمیع عوالم ازو کسب فیض مینماید. اوست مایه ظهور عالم و صنایع او اشیاء ظاهره در او بامر سلطان حقیقی و مربی حقیقی."

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "و اما الجنة حق لا ریب فیها و هی الیوم فی هذ العالم حبی و رضائی و من فاز به لینصره الله فی الدنيا و بعد الموت یدخله فی جنة عرضها کعرض السموات و الارض و یخدمه حوریات العز و التقدیس فی کلّ بکور و اصیل و یستشرق علیه فی کلّ حین شمس جمال ربه و یستضئ منها علی شأن لن یقدر احد ان ینظر الیه کذالک کان الامر و لکن الناس هم فی حجاب عظیم و کذلک فاعرف الناس و کن من الموقنین و لکلّ عمل جزاء عند ربک و یشهد بذلک نفس امرالله و نهیه و لو لم یکن للاعمال جزاء و ثمر لیکون امره تعالی لغوا فتعالی الله عن ذلك علوا کبیرا و لکن المنقطعین لن یشهدن العمل الا نفس الجزاء و انا لو تفصل ذلك ینبغی ان نکتب الواحا عدیده."

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "انبیاء و مرسلین عرفان این مقام را ستر نموده اند لاجل حفظ عالم فی الحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این مقامات جاری شده تفکر نماید بیقین میداند که مشعر ادراک آن عالم در این عالم گذارده نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود و لکن این قدر ذکر میشود که ارواح مجرّده حین ارتقاء منقطعاً عن العالم و مطهراً عن شبهات الامم عروج نمایند لعمر الله انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علّت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است فناء آنها اخذ ننماید و شعور و ادراک و قوّت و قدرت او خارج از احصای عقول و ادراک است انوار آن ارواح مربّی عالم و امم است اگر این مقام بالمرّه کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد."

و در لوحی دیگر است. قوله الاعلی: "و اما ما سألت عن الارواح بعد صعودها و اطلاع بعضها فاعلم ان اهل البهائم الذین استقروا علی السفینة الحمراء اولئک یعاشرون و یوأنسون و یجالسون و یطیرون و یقصدون و یصعدون کأنهم نفس واحدة الا انهم هم المطلعون و هم الناظرون و هم العارفون کذلک قضی الامر من لدن علیم حکیم اهل بهاء که در سفینه الهیّه ساکن اند از احوال یکدیگر مطلع و با هم مأنوس و مصاحب و معاشر اینمقام منوط بایقان و اعمال نفوس است نفوسی که در یکدرجه واقفاند مطلع اند از کمیّات و کیفیّات و درایج و مقامات یکدیگر و نفوسی که در تحت این نفوس واقفاند کما هو حقّه بر مراتب و مقامات نفوس عالیّه از خود اطلاع نیابند لکن نصیب عند ربک طوبی لنفس توجّهت الی الله و استقام فی حبه الی ان طار روحه الی الله الملك المقتدر الغفور الرحیم و اما ارواح کفار لعمری حین الاحتضار یعرفون ما فات عنهم و ینوحون و یتضرعون و کذلک بعد خروج ارواحهم من ابدانهم این بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت مطلع باعمال

و افعال خود خواهند شد. قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حق را در آن فرجی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصوّر نه. نیکو است حال نفسی که رحیق باقی ایمان را از ید عنایت و الطاف مالک ادیان گرفت و آشامید.

و در لوحی دیگر قوله الاعز: "ارواح مستقیمه مجرّده که مقدّس از شئون ارض اند مرتبی عالم بوده و هستند لعمرالله بعد از صعود مهیمن و محیط اند لم یزل و لایزال اینمقام مستور بوده و بخاتم حفظ الهی مختوم و در خزانه عصمت محفوظ ارواح مقدّسه مجرّده که از این عالم بنور انقطاع صعود نمایند سبب بزرگانند از برای تربیت عالم و ظهور صنایع و حکم."

و در لوحی دیگر: "قسم بآفتاب افق معانی که آنچه از قلم اعلی در باره نفسی که بافق ایهی صعود نموده اند جاری و نازل میشود همان حین آن ارواح مجرّده را قوّت عطا میفرماید و همچنین بر عزّت و رفعت و نعمت و راحتشان بیفزاید حکمت بالغه این مقامات را ستر فرموده."

و در لوحی دیگر. قوله الاعلی: "هر نفسی که از کلمه الله معرض شد در نار و از اهل نفی و سجّین و در ظلّ مشرکین محشور این است ظهورات اینمقامات که در حین ظهور بکلمه ظاهر میشود ولیکن نفسی که موفّق شدند برضی الله و امره بعد از خروج ارواح از اجساد باجر اعمال در دار اخری فائز خواهند شد چه که آنچه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه اگر چه کلّ عوالم الهی طائف حول اینعالم بوده و خواهد بود ولیکن در هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدّر و مقرّر و همچه تصوّر مکن که آنچه در کتاب الله ذکر شده لغو بوده قسم بآفتاب معانی که از برای حقّ جنّت‌های لاعدل لها بوده و خواهد بود ولیکن در حیات اولی مقصود از رضای او و دخول در امر او بوده و بعد از ارتقای مؤمنین از اینعالم بجنّات لاعدل لها وارد و بنعمتهای لایحصى متنعم و آنجنان ثمرات افعالی است که در دنیا بآن عامل شده ... و بعد از صعود روح بجنّات لاعدل لها و همچنین بنار لاشبه لها که ثمر اعمال مقبل و معرض است خواهد رسید ولیکن نفسی غیر حقّ ادراک آنمقامات ننموده و نخواهد نمود و از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمتهای بی‌منتهای الهی که در جنّت‌های عزّ صمدانی مقدّر گشته و همچنین از برای معرض فوق آنچه مسموم شده از عذابهای دائمه غیر فانیه."

و در خطابی از حضرت عبدالهء بامه الله هاجر در طهران قوله العزیز: و اما بعد از صعود انسان از حیّز امکان بجهان لامکان جمیع شئون نعیم و جحیم امر روحانی است اگرچه آنجهان منفصل از این جهان نه ولی معنأ و حقیقهً منفصل است. مثل اینکه عالم انسانی معنأ و حقیقهً منفصل از عالم جماد است و عالم جماد از عالم انسانی خبر ندارد."

و در خطابی از آنحضرت بنور محمد خان است. قوله العزیز: "ارواح چون از عالم اشباح نجات یابند تحقیقی دیگر دارند حقیقی ملکوتیه گردند و مقدّس و منزّه از عوارض ناسوتیه امّا این کرات نامتناهیّه جمیع در عالم عناصرند و کائناتش اسیر ترکیب و تحلیل."

و از آنحضرت در کتاب مفاوضات است. قوله الجلیل: "و این جسد مثل قفس است و روح بمثابه مرغ ما ملاحظه کنیم که اینمرغ را بدون این قفس در عالم خواب پرواز است پس اگر قفس شکسته شود مرغ باقی و برقرار است بلکه احساسات آنمرغ بیشتر شود ادراکاتش بیشتر گردد انبساطش بیشتر شود فی الحقیقه از جحیمی بجنت نعیم رسد زیرا از برای طیور شکور جنتی اعظم از آزادی از قفس نیست این است که شهدا در نهایت طرب و سرور بمیدان قربانی شتابند."

****حاشیه****

قوله تعالی و لا تقف ما لیس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مستولا. فی تفسیر علی ابن ابراهیم عن ابی الحسن محبوب عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر ع قال قال رسول الله لا تزول قدم عبد يوم القيامة من بین الله تعالی حتّی یسئله عن اربعة خصال عمرک فیما افنیته و جسدک فیما ابلیته و مالک من این اکتسبه و فیما وضعته و عن حبغا اهل البيت . " مجمع البحرين "

فی الخبر الصحیح: قیل یا رسول الله انا تنکره الموت فقال لیس ذلک و لکن المؤمن اذا حضره الموت بشر برضوان الله و کرامته فلیس شیئی احب الیه مما امامه فاحب لقاء الله و احب الله لقائه و ان الکافر اذا حضره الموت بشر بعذاب الله فلیس شیئی اکره الیه مما امامه فکره لقاء الله و کره الله لقائه و فی الحدیث تحفة المؤمن الموت و ذلک لما یصیبه من الاذی فی الدنیا و ما له عند الله من الخیر الذی لا یناله و لا یصل الیه الا بالموت و ما احسن ما انشده بعضهم قد قلت اذ مدحوا الحیوة و اصرفوا فی الموت الف فضیلة لا تعرف منها امان عذابه بلقائه و فراق کلّ معاشر لا ینصف. " مجمع البحرين "